

ستایش

تست‌های موضوعی ستایش (از تست ۱ تا تست ۳۹)

ترتیب مطالب هر درس:



۱ تاریخ ادبیات

۲ معنی لغت

۳ تجزیه و تحلیل
خطبه خط:

۴ تست‌های موضوعی:

۵ پاسخنامه

معنی متن

نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

ترکیب‌ها

آرایه‌های ادبی

واژه‌های غیر ساده

نقش دستوری واژه‌ها

تاریخ ادبیات

قالب شعری، ردیف و قافیه

معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

غلط املائی

آرایه‌های ادبی

دستور

معنی، مفهوم و تناسب معنایی

حکایت و متن، درک مطلب



ستایش: به نام آن که جان را فکرت آموخت

تاریخ ادبیات



شیخ محمود شبستری

وی از عارفان مشهور ایرانی قرن هشتم است که نوشته‌ها و سروده‌هایی در زمینه‌ی عرفان اسلامی دارد. معروف‌ترین اثر شعری او مثنوی «گلشن راز» است که حدود هزار بیت را در بر گرفته است. شعر درس «ستایش» از اوست.

قالب شعری مثنوی

بیت اول: «آموخت و برافروخت» / بیت دوم: «روشن و گلشن» / بیت سوم: «دان و پنهان» / بیت چهارم: «روی و جوی» / بیت پنجم: «بیش و خویش» / بیت ششم: «تجلی و حق تعالی»

ردیف فقط در بیت ششم ردیف (است و است) دیده می‌شود.

توجه: در بیت دوم، واژگان «گشت و گشت» ردیف نیستند، زیرا قبل از قافیه تکرار شده‌اند.



معنی لغت

ستایش

اندر: حرف اضافه به معنای «در»

تاب: تحمل، طاقت

از بهر: به خاطر، برای

دیده: چشم

تجلی: پیدا شدن

تعالی: بلندمرتبه، برتر

فکرت: اندیشه، تفکر

برافروخت: روشن کرد

فضل: بخشش، احسان

فیض: بخشش، عطا

گلشن: گلستان، گلزار

جمله: همه، همگی

فروغ: نور، پرتو، روشنایی

تجزیه و تحلیل خطبه خط



به نام آن که جان را فکرت آموخت / چراغ دل به نور جان برافروخت

نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها فکرت ← فکر (جمع: افکار)، تفکر، متفکر، فکور

معنی به نام خداوندی [آغاز می‌کنم] که به روح انسان، اندیشیدن را آموخت و دل انسان را که مانند چراغی است، با نوری که

از روح نشئت می‌گیرد، فروزان کرد.

آرایه‌های ادبی تشبیه ← چراغ دل (دل مانند چراغی است) / تناسب ← چراغ، نور، برافروخت / تکرار ← جان و جان

تعداد جمله سه جمله ← یک فعل محذوف (آغاز می‌کنم)، آموخت، برافروخت

ترکیب‌ها ترکیب‌های اضافی ← نام آن که، چراغ دل، نور جان

نقش دستوری واژه‌ها نام ← متمم / آن که ← مضاف الیه / جان ← متمم / را ← حرف اضافه به معنای «به» / فکرت ← مفعول /

آموخت ← فعل ماضی ساده / چراغ ← مفعول / دل ← مضاف الیه / نور ← متمم / جان ← مضاف الیه / برافروخت ← فعل ماضی پیشوندی

پاسخنامه‌ی ستایش

- پاسخ‌های تشریحی
- تست همراه با پاسخ تشریحی
- مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی ستایش

- تاریخ ادبیات
- قالب شعری، ردیف و قافیه
- معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- غلط‌املائی
- آرایه‌های ادبی
- دستور
- معنی، مفهوم و تناسب معنایی

✓ تاریخ ادبیات

✓ تجزیه و تحلیل خطبه خط

- معنی متن و لغات
- آرایه‌های ادبی
- نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- واژه‌های غیرساده
- نقش دستوری واژه‌ها
- ترکیب‌ها

ز فضلش هر دو عالم، گشت روشن / ز فیضش خاکِ آدم، گشت گلشن

نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

فضل ← فضیلت (جمع: فضایل)، فاضل (جمع: فُضَلا) / فیض (جمع: فیوض) ← فیاض، فائض

معنی

از فضل و احسان و بخشش خداوند، هر دو عالم (دنیا و آخرت) به وجود آمد و از فیض و توجه و عطای وی، انسان که از خاک آفریده شده، به گستانی پُرگل تبدیل شد.

آرایه‌های ادبی

تکرار ← گشت و گشت

تعداد جمله

دو جمله ← گشت، گشت

ترکیب‌ها

ترکیب‌های اضافی ← فضلش (فضل او)، فیضش (فیض او)، خاکِ آدم / ترکیب وصفی ← دو عالم

نقش دستوری واژه‌ها

فضل ← متمم / ش ← مضاف‌الیه / هر دو عالم ← نهاد / روشن ← مسند / گشت ← فعل اسنادی / فیض ← متمم /

ش ← مضاف‌الیه / خاک ← نهاد / آدم ← مضاف‌الیه / گلشن ← مسند / گشت ← فعل اسنادی

جهان، جمله، فروغِ نورِ حق، دان / حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

حق (جمع: حقوق) ← حقیقت (جمع: حقایق)، تحقیق، محقق، احقاق

معنی

همه‌ی اجزا و عناصر جهان را باید از تابش پرتو نور حق بدانید و این نور از شدت آشکار بودن، پنهان است.

مفهوم

جلوه‌ی خدا در پدیده‌ها

آرایه‌های ادبی

تشبیه ← جهان مانند فروغ نور حق است / تضاد ← پیدا و پنهان / تکرار ← حق و حق

تعداد جمله

دو جمله ← دان، است

ترکیب‌ها

ترکیب‌های اضافی ← فروغ نور، نور حق

واژه‌های غیرساده

پیدایی

نقش دستوری واژه‌ها

جمله‌ی جهان ← مفعول / فروغ نور حق ← گروه مسندی / دان ← فعل امر / حق (در مصراع دوم) ← نهاد / وی ← متمم /

پیدایی ← متمم / پنهان ← مسند / است ← فعل اسنادی

خرد را نیست تاب نورِ آن روی / بُرو از بهرِ او، چشمِ دگر جوی

نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

جوی ← جویا، جوینده، جُستن (هم‌خانواده‌های فارسی)

معنی

برای عقل و خرد ضعیف، قدرت تحمل آن روشنایی خیره‌کننده و با عظمت وجود ندارد (در خرد، تاب نور آن روی وجود ندارد). پس بهتر است برای درک حق و حقیقت، چشمی قوی‌تر و کامل‌تر از این چشمی که با آن به هستی می‌نگریم، به کار گیریم.

آرایه‌های ادبی

جان‌بخشی ← تاب نداشتن خرد / کنایه ← چشم دگر جستن: تغییر نگرش

تعداد جمله

سه جمله ← نیست، برو، جوی

ترکیب‌ها

ترکیب‌های اضافی ← تاب نور، نور روی / ترکیب وصفی ← چشم دگر

نقش دستوری واژه‌ها

خرد ← متمم / را ← حرف اضافه به معنای «برای» / تاب ← نهاد / نور ← مضاف‌الیه / نیست ← فعل غیراسنادی /

برو ← فعل امر / او ← متمم / چشم دگر ← مفعول / جوی ← فعل امر

پاسخنامه‌ی ستایش

- پاسخ‌های تشریحی
 تست همراه با پاسخ تشریحی
 مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی ستایش

- آرایه‌های ادبی
 دستور
 معنی، مفهوم و تناسب معنایی

- تاریخ ادبیات
 قالب شعری، ردیف و قافیه
 معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
 غلط املایی

تاریخ ادبیات

تجزیه و تحلیل خطبه‌خط

- معنی متن و لغات
 آرایه‌های ادبی
 نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
 واژه‌های غیرساده
 نقش دستوری واژه‌ها
 ترکیب‌ها



پیرزن گفت: «در هر حال مواظب خودت باش و زیاد به عقل و هوش خودت مغرور نباش. همه‌ی مرغ‌هایی که در تله می‌افتند پیش از گرفتاری، همین حرف‌ها را می‌زنند؛ ولی ناگهان به هوای دانه و به طمع خوراک به دام می‌افتند.»
 هدهد گفت: «خاطر شما آسوده باشد. من حواسم جمع جمع است.»
 پیرزن گفت: «امیدوارم این‌طور باشد.»

بعد از باغ بیرون رفت و تا ظهر نیامد. کودکان هم تا نزدیک ظهر آنجا بودند و خسته شدند و دام‌ها و تله‌ها را جمع کردند و رفتند. هدهد وقتی باغ را خلوت دید، کم‌کم پایین آمد و به هوای اینکه از دانه‌هایی که کودکان پاشیده‌اند استفاده کند، روی زمین نشست و به دنبال دانه گشت. اتفاقاً یکی از بچه‌ها یادش رفته بود توری را که با نخ نازک درست کرده بود، جمع کند و هدهد همچنان که دانه می‌خورد به آن تله رسید و ناگهان نخ‌ها بر دست و پای او محکم شد؛ هرچه کوشش کرد خود را نجات بدهد، نشد که نشد.

مرغ زیرک که می‌رمید از دام با همه زیرکی به دام افتاد

و از ترس و ناراحتی بیهوش شد.

در این موقع پیرزن به خانه برگشت و از هر طرف، بالای درخت‌ها و بام‌ها را نگاه کرد. هدهد را ندید تا نزدیک درخت آمد و دید هدهد در دام افتاده است. پیرزن نخ‌های تور را پاره کرد و هدهد را تکان داد تا به هوش آمد و به او گفت: «دیدم که آخر به طَمَع دانه، خودت را گرفتار کردی!»



نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

طمع ← طامع، طَمَاع / گرفتار ← گیرنده، گیرا، گیرایی، گرفته، گرفتن (هم‌خانواده‌های فارسی)

ترکیب‌ها

ترکیب‌های اضافی ← عقل و هوش خودت، طمع خوراک، هوای دانه، خاطر شما، حواسم، دست و پای او، طَمَعِ دانه، نخ‌های تور، بالای درخت‌ها

ترکیب‌های وصفی ← نخ نازک، مرغ زیرک

واژه‌های غیرساده

پیرزن، گرفتاری، آسوده، کم‌کم، کوشش، گرفتار، بیهوش، ناراحتی، زیرکی

نقش دستوری واژه‌ها

زیاد ← قید / مغرور ← مسند / کم‌کم ← قید / کودکان ← نهاد / اتفاقاً ← قید / نازک ← صفت / نخ‌ها ← نهاد / محکم ← مسند / اتفاقاً ← قید / نخ‌های تور ← مفعول / طَمَع ← متمم

پاسخنامه‌ی درس دوم

- پاسخ‌های تشریحی
- تست همراه با پاسخ تشریحی
- مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی درس دوم

- تاریخ ادبیات
- قالب شعری، ردیف و قافیه
- معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- غلط املایی
- آرایه‌های ادبی
- دستور
- معنی، مفهوم و تناسب معنایی
- حکایت و متن، درک مطلب

تاریخ ادبیات

تجزیه و تحلیل خطبه‌خط

- معنی متن و لغات
- آرایه‌های ادبی
- نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- واژه‌های غیرساده
- نقش دستوری واژه‌ها
- ترکیب‌ها



هدهد گفت: «بله گرفتار شدم اما این گرفتاری از طمع نبود، قسمت و سرنوشت بود و با سرنوشت هم نمی‌توان جنگید. دام را که برای من تنها نگذاشته بودند. اگر هرکس دیگر هم به جای من بود و قسمتش این بود که در دام بیفتد، می‌افتاد حتی اگر یک کلاغ بود.» پیرزن گفت: «این‌طور نیست. اول اینکه کلاغ کمتر به دام می‌افتد. دوم اینکه کلاغ نه زیبا و خوش‌آواز است که او را در قفس نگاه دارند و نه گوشتش خوراکی است که او را بکشند و بخورند و اگر هم در دام بیفتد او را رها می‌کنند که برود. دام و تور و تله را همیشه برای مرغ‌های زیبا و خوش‌آواز یا حیواناتی می‌گذارند که گوشتشان خوراکی است؛ اما اینکه می‌گویی قسمت و سرنوشت بوده است، این هم درست نیست. قسمت و سرنوشت، بهانه‌ی آدم‌های تنبل یا خطاکار است که می‌خواهند برای خطای خود بهانه‌ای بیاورند. قسمت فقط نتیجه‌ی کارهای خودمان است. اگر درست فکر کرده باشیم، موفق می‌شویم و اگر اشتباه کرده باشیم، شکست می‌خوریم یا گرفتار می‌شویم. اگر قسمت بود که تو در دام بیفتی، من نمی‌رسیدم و تو را نجات نمی‌دادم، اما می‌بینی که حالا نجات یافته‌ای؛ پس قسمتی در کار نبوده است. گرفتار شدن تو در اثر غفلت بود و سر رسیدن من هم نشان این است که عمر تو هنوز به پایان نرسیده است؛ اگر نه کودکان زودتر از من برمی‌گشتند و تو را گرفتار می‌کردند.»

هدهد گفت: «درست است. من با همه‌ی زیرکی و هوشیاری، باز هم اشتباه کردم.»

صفحه‌های ۲۲ و ۲۳ کتاب درسی



نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

زیبا ← زیننده، زیبایی / قسمت ← اقسام (جمعِ قسم)، مقسوم، تقسیم، قاسم، قسیم / نجات ← ناجی، منجی

ترکیب‌ها

ترکیب‌های اضافی ← گوشتش، گوشتشان، بهانه‌ی آدم‌ها، نتیجه‌ی کارها، کارهای خودم، گرفتار شدن تو، اثر غفلت، سر رسیدن من، عمر تو

ترکیب‌های وصفی ← یک کلاغ، مرغ‌های زیبا، مرغ‌های خوش‌آواز، آدم‌های تنبل، آدم‌های خطاکار

واژه‌های غیرساده

گرفتار، گرفتاری، سرنوشت، پیرزن، زیبا، خوش‌آواز، خوراکی، رها، خطاکار، زیرکی، هوشیاری

نقش دستوری واژه‌ها

این گرفتاری ← نهاد / سرنوشت ← متمم / مرغ‌ها ← متمم / بهانه ← مسند / خطاکار ← صفت / بهانه‌ای ← مفعول / فقط ← قید / عمر ← نهاد / باز ← قید

پاسخنامه‌ی درس دوم

- پاسخ‌های تشریحی
- تست همراه با پاسخ تشریحی
- مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی درس دوم

- آرایه‌های ادبی
- دستور
- معنی، مفهوم و تناسب معنایی
- حکایت و متن، درک مطلب

- تاریخ ادبیات
- قالب شعری، ردیف و قافیه
- معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- غلط‌آملائی

تاریخ ادبیات

تجزیه و تحلیل خطبه‌خط

- معنی متن و لغات
- آرایه‌های ادبی
- نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- واژه‌های غیرساده
- نقش دستوری واژه‌ها
- ترکیب‌ها



۱ ۸۳۷ گزینه‌ی ۱

۱ ۸۳۸ گزینه‌ی ۱

۱ ۸۳۹ گزینه‌ی ۱

۲ ۸۴۰ گزینه‌ی ۲

«رساله‌ی دلگشا» از عبید زاکانی است.

۴ ۸۴۱ گزینه‌ی ۴

این بیت از نظامی گنجه‌ای است.

۳ ۸۴۲ گزینه‌ی ۳

این عبارت از «فتوت‌نامه‌ی سلطانی» انتخاب شده است.

۱ ۸۴۳ گزینه‌ی ۱

۲ ۸۴۴ گزینه‌ی ۲

۱ ۸۴۵ گزینه‌ی ۱

پرسی سایر گزینه‌ها

گزینه‌ی «۲»: جهانی بدین خوبی آراستی / برون زان که یاریگری خواستی

گزینه‌ی «۳»: پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند، آنچه هستی تویی

گزینه‌ی «۴»: همه آفریده‌ست بالا و پست / تویی آفریننده‌ی هر چه هست

۴ ۸۴۶ گزینه‌ی ۴

خدایا جهان پادشاهی تورااست / ز ما خدمت آید، خدایی تورااست

۱ ۸۴۷ گزینه‌ی ۱

کوبه: وسیله‌ای فلزی که بر روی خانه‌ها قرار داشت و برای آگاه کردن ساکنین

خانه کوبیده می‌شد.

۴ ۸۴۸ گزینه‌ی ۴

۳ ۸۴۹ گزینه‌ی ۳

بدو گزود: از او اطاعت کند

۳ ۸۵۰ گزینه‌ی ۳

۳ ۸۵۱ گزینه‌ی ۳

«عیب و هنر» متضاد، ولی واژگان سایر گزینه‌ها مترادف هستند.

۱ ۸۵۲ گزینه‌ی ۱

۴ ۸۵۳ گزینه‌ی ۴

مدعی با عادت، اعتیاد و معتاد هم‌خانواده نیست.

۲ ۸۵۴ گزینه‌ی ۲

غنی با قانع و قناعت هم‌خانواده نیست.

۱ ۸۵۵ گزینه‌ی ۱

«بالا و پست» متضاد، ولی واژگان سایر گزینه‌ها مترادف هستند.

۳ ۸۵۶ گزینه‌ی ۳

نی نوعی گیاه است و حصیر نوعی گسترده‌نی.

۴ ۸۵۷ گزینه‌ی ۴

پرسی سایر گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: راست ← راست / ز ← از

گزینه‌ی «۲»: بدین ← به این / برون ← بیرون / زان ← از آن

گزینه‌ی «۳»: رهی ← راهی / آور ← بیاور

۳ ۸۵۸ گزینه‌ی ۳

۲ ۸۵۹ گزینه‌ی ۲

رصنگار ← رستگار

۲ ۸۶۰ گزینه‌ی ۲

یگانه‌گی ← یگانگی

۳ ۸۶۱ گزینه‌ی ۳

غالب حکایت ← قالب حکایت

۳ ۸۶۲ گزینه‌ی ۳

پرسی سایر گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند، آنچه هستی تویی

گزینه‌ی «۲»: موج ز خود رفته‌ای، تیز خرامید و گفت: / هستم اگر می‌روم، گر

نروم نیستم

گزینه‌ی «۴»: گدای نیک‌انجام، به از پادشاه بدفرجام.

۳ ۸۶۳ گزینه‌ی ۳

۲ ۸۶۴ گزینه‌ی ۲

پرسی سایر گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: سخن در میان دو دشمن، چنان گوی که گر دوست گردند،

شرم‌زده نشوی.

گزینه‌ی «۳»: هر چه زود بر آید، دیر نباید.

گزینه‌ی «۴»: بدانید که کردار زشت و نیکوی شما می‌بیند.

۲ ۸۶۵ گزینه‌ی ۲

در این عبارت «خوی بد» به «بندگران» تشبیه شده است.

۴ ۸۶۶ گزینه‌ی ۴

زمانی دهد تخت و گنج و کلاه / زمانی غم و رنج و خواری و چاه

۴ ۸۶۷ گزینه‌ی ۴

این بیت جان‌بخشی ندارد، ولی آرایه‌ی تشبیه دارد.

پرسی سایر گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: تشخیص ← صحبت کردن دانه

گزینه‌ی «۲»: کنایه ← کمر بستن

گزینه‌ی «۳»: تشبیه ← مگس‌وار: مانند مگس

پاسخنامه‌ی درس هفدهم

✓ پاسخ‌های تشریحی

• تست همراه با پاسخ تشریحی

□ مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی درس هفدهم

□ آرایه‌های ادبی

□ دستور

□ معنی، مفهوم و تناسب معنایی

□ حکایت و متن، درک مطلب

□ تاریخ ادبیات

□ قالب شعری، ردیف و قافیه

□ معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

□ غلط‌املائی

□ تاریخ ادبیات

□ تجزیه و تحلیل خطبه‌خط

• معنی متن و لغات

• آرایه‌های ادبی

• نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها

• واژه‌های غیر ساده

• نقش دستوری واژه‌ها



۸۷۶ گزینه‌ی ۴

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی ← به ما از علم خویش بهره دادی. (حرف اضافه)

گزینه‌ی «۲»: ما را راه راست نمودی، ما را یادگاری ده از علم خویش ← به ما راه راست نمودی و به ما یادگاری بده. (حرف اضافه)

گزینه‌ی «۳»: گفت: وصیت کنم شما را ← به شما وصیت کنم. (حرف اضافه)
گزینه‌ی «۴»: بدکننده را زندگانی، کوتاه باشد. ← زندگانی بدکننده کوتاه باشد. (رای کسره)

۸۷۷ گزینه‌ی ۳ در این گزینه «تا» برای شمارش آمده، ولی در سایر گزینه‌ها حرف پیوند بین دو جمله است.

۸۷۸ گزینه‌ی ۴

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (ص) اگر روزگار بایم، نخست کسی من باشم که بدو گروم.

گزینه‌ی «۲»: شما هم فرزندان خود را چنین نصیحت کنید تا بهشت یابید.

گزینه‌ی «۳»: از بدان دور باشید که بدکننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان دور دارید.

۸۷۹ گزینه‌ی ۱ می‌گفتند که ما را از علم خویش بهره دادی
متمم مضاف‌الیه مفعول

۸۸۰ گزینه‌ی ۳

«گویا» با «نا» یا «بی» واژه‌ی معناداری نمی‌سازد.

۸۸۱ گزینه‌ی ۱

در این عبارت «صدا» نهاد محسوب می‌شود.

۸۸۲ گزینه‌ی ۱

شیخ دست در گردن او انداخت و موهای پریشان او را نوازش کرد.

۸۸۳ گزینه‌ی ۱

او از ما نیست، دیوانه‌ای سرگردان است، که مکتب‌های شهر را یک‌به‌یک می‌گردد.
صفت مضاف‌الیه قید

۸۸۴ گزینه‌ی ۳

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: ممنون، ریسمانی که بر کمر داشت، سفت کرد.

گزینه‌ی «۲»: شیخ گفت: او نعمتی است که هرکس قدر او نمی‌داند.

گزینه‌ی «۴»: از هرکس باید چیزی آموخت. هر جا می‌تواند برای ما مکتب باشد.

۸۸۵ گزینه‌ی ۳

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: (ای) پسر، حافظ بخوانم برایت؟

گزینه‌ی «۲»: بخوان (ای) شیخ، بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود.

گزینه‌ی «۴»: رو کرد به شیخ، ای شیخ، مرا چیزی بیاموز. نصیحتی کن.

۸۶۸ گزینه‌ی ۴

«درختان سبز» در این بیت، ترکیب وصفی محسوب می‌شود.

۸۶۹ گزینه‌ی ۳

خداوندمایی و مابنده‌ایم / به نیروی تو یک‌به‌یک زنده‌ایم

۸۷۰ گزینه‌ی ۲

رهی پیشم آور که فرجام کار / تو خوشنود باشی و من رستگار (باشم) ← سه جمله

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: خدایا جهان پادشاهی تورا است / ز ما خدمت آید، خدایی تورا است ← چهار جمله

گزینه‌ی «۳»: پناه بلندی و پستی تویی / همه نیستند، آنچه هستی تویی ← چهار جمله

گزینه‌ی «۴»: همه آفریده‌ست بالا و پست / تویی آفریننده‌ی هر چه هست ← سه جمله

۸۷۱ گزینه‌ی ۲

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: شما را آفرید برای نیکی آفرید و زینهار تا بدی نکنید و از بدان دور باشید که بدکننده را زندگانی، کوتاه باشد و پارسا باشید و چشم و گوش و دست از حرام و مال مردمان دور دارید. ← هشت جمله

گزینه‌ی «۲»: راست گفتن پیشه گیرید که روی را روشن دارد و مردمان، راست‌گویان را دوست دارند و راست‌گوی هلاک نشود و از دروغ گفتن دور باشید که دروغ‌زن ارچه گواهی راست دهد، نپذیرند ← هفت جمله

گزینه‌ی «۳»: از خوی بد دور باشید که بند گران است بر دل و بر پای، همیشه بدخو در رنج بزرگ باشد و مردمان از وی به رنج (باشند) و نیکوخواهی در هر دو جهان ستوده است و هر که از شما به زاد بزرگ‌تر باشد، وی را بزرگ‌تر دارید و حرمت او نگاه دارید. ← هشت جمله

گزینه‌ی «۴»: در کتب خوانده‌ام که آخرالزمان پیغامبری خواهد آمد، نام او محمد مصطفی (است) اگر روزگار بایم، نخست کسی من باشم که بدو گروم، شما هم فرزندان خویش را چنین نصیحت کنید تا بهشت یابید. ← هشت جمله

۸۷۲ گزینه‌ی ۲

رهی پیشم آور که فرجام کار / تو خوشنود باشی و من رستگار

۸۷۳ گزینه‌ی ۳

بهره‌ی گزینه‌ها

گزینه‌ی «۱»: خرد را تو روشن‌بصر کرده‌ای / چراغ هدایت تو بر کرده‌ای

گزینه‌ی «۲»: رهی پیشم آور که فرجام کار / تو خوشنود باشی و من رستگار

گزینه‌ی «۴»: جهانی بدین خوبی آراستی / برون زان که یاریگری خواستی

۸۷۴ گزینه‌ی ۳

خداوند مایی و ما بنده‌ایم / به نیروی تو یک‌به‌یک زنده‌ایم (قید)

۸۷۵ گزینه‌ی ۱

زمانی دهد تخت و گنج و کلاه / زمانی غم و رنج و خواری و چاه



پاسخنامه‌ی درس هفدهم

- پاسخ‌های تشریحی
- تست همراه با پاسخ تشریحی
- مرجع هوش کلامی

تست‌های موضوعی درس هفدهم

- آرایه‌های ادبی
- دستور
- معنی، مفهوم و تناسب معنایی
- حکایت و متن، درک مطلب
- تاریخ ادبیات
- قالب شعری، ردیف و قافیه
- معنی لغت و نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- غلط‌املایی

تاریخ ادبیات

- تجزیه و تحلیل خطبه‌خطب
- معنی متن و لغات
- آرایه‌های ادبی
- نوع رابطه‌ی بین واژه‌ها
- نقش دستوری واژه‌ها
- ترکیبها